

روابط فرهنگی ایران و هند در دوره پادشاهان ساسانی و خلفای عباسی بر مبنای ترجمه کتاب کلیله و دمنه

محمدامین زمان‌وزیری^۱

چکیده

روابط فرهنگی و سیاسی ایران و هند در ادوار مختلف با شاخصه‌های گوناگونی قابل تحلیل است. روابط فرهنگی و سیاسی ایران و هند در ادوار مختلف با شاخصه‌های گوناگونی قابل تحلیل است. وسعت این ارتباط در بعد زمانی و محتوایی نیازمند آن است تا با تعیین شاخصی، عمق این ارتباط و تأثیرات ناشی از آن بررسی شود. نهضت ترجمه اول و دوم به ترتیب در دوره ساسانیان و سپس در عصر خلافت عباسیان، دو رخداد فرهنگی است که از قبل آن می‌توان رویکرد فرهنگی و سیاسی پادشاهان ساسانی و نیز خلفای عباسی را به ارتباط با سرزمین هند تحلیل کرد. همچنین کتاب کلیله و دمنه به‌عنوان تنها اثر مشهور ادبیات فارسی که به‌نوعی هر دو دوره یاد شده را نمایندگی می‌کند، می‌تواند شاخصی عینی برای دریافت سطح این روابط باشد. در پژوهش حاضر، ابتدا اهداف راهبردی ساسانیان خاصه خسرو انوشیروان و خسرو پرویز و سپس خلفای عباسی به‌خصوص منصور، هارون و مأمون، از گسترش روابط با سرزمین هند و در مقابل، دستاوردهای هندیان از گسترش این روابط تبیین شده است. سپس به‌عنوان وجهی نمادین از این روابط، کتاب کلیله و دمنه معرفی و بیان شده است که چگونه این اثر در سیر تاریخی خود به‌طور هم‌زمان حامل نگاه فرهنگی و سیاسی حاکمان ایران به هند در دو بازه زمانی پیش از فتح ایران به دست اعراب مسلمان و پس از آن بوده است.

واژگان کلیدی:

ایران، هند، ساسانیان، خلفای عباسی، روابط فرهنگی، ترجمه کتاب، کلیله و دمنه.

مقدمه

روابط دو سرزمین تاریخی ایران و هند نه منحصر به ادوار تاریخی معدودی است و نه این ارتباط تک‌ساحتی تعریف می‌شود. روشن است که سطح این روابط در بزنگاه‌هایی، عمیق‌تر و پرمنازه‌تر بوده است. اما موقعیت جغرافیایی ایران که به‌نوعی گلوگاه ارتباطی سرزمین هند با جهان غرب محسوب می‌شده، همواره ایران را برای هندیان در معرض توجه قرار می‌داده است. از سوی دیگر، سرزمین هند برای ایرانیان در دوره باستان و حتی پس از آن در دوره اسلامی گنجینه‌ای علمی و حکمی بوده که چشم‌پوشی از مواهب این ارتباط را برای پادشاهان ایران ناممکن می‌کرده است.

در این پژوهش، از خلال سه رخداد فرهنگی به بازخوانی این روابط پرداخته‌ایم:

- نهضت ترجمه در دوره ساسانیان

- نهضت ترجمه در عصر عباسیان

- ترجمه کتاب کلیله و دمنه به مثابه وجهی نمادین از این روابط

هر چند سه‌گانه ترسیم‌شده بیشتر گویای غلبه وجه هندی بر روابط فرهنگی دو سرزمین است، نباید از این نکته گذشت که ایران همواره مهم‌ترین عامل ترویج و نشر دانش و حکمت هندی به سرزمین‌های دیگر بوده است. نه تنها جهان غرب به‌وسیله محوریت ایران با دانش هندی آشنا شد و آن را گسترش داد، اعراب نیز چه در بُعد علمی و چه در بُعد ادبی، آشنایی با فنون هندی را مدیون ایرانیان هستند.

اکنون سه رویداد فرهنگی یاد شده را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم:

نهضت ترجمه در دوره ساسانیان

روابط فرهنگی ایران و هند در عصر ساسانی ابعاد گوناگونی داشته است. روابط وسیع هنری در رشته‌های مختلفی همچون نقاشی و معماری یکی از این ابعاد است. همچنین نمی‌توان روابط مذهبی دو سرزمین را نادیده گرفت؛ گسترش مهرپرستی ایرانی در هند و در مقابل گسترش آیین بودایی در ایران جلوه‌ای از این نوع روابط است (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۵۷). همچنین مبادلاتی مانند انتقال بازی شطرنج از هند به ایران و متقابلاً رواج بازی تخته‌نرد در هند که اصلی ایرانی دارد، گویای روابط گسترده فرهنگی دو سرزمین است. با این همه، انتقال علوم و معارف هندی به ایران از طریق ترجمه کتب هندی به زبان پهلوی در این دوره و به خصوص در عصر خسرو انوشیروان و خسرو پرویز، شاخص‌ترین وجه تبادل فرهنگی هند و ایران در این دوره است. به این

ترتیب، تمدن هند در زمینه‌های مختلف از جمله پزشکی، حکمت و ادبیات بر تمدن ایران اثرگذار شد. در عصر ساسانیان، ایران مانند حلقه واسطه‌ای پیونددهنده جهان غرب با شرق بود و کالاهای تجاری بسیاری از طریق ایران از غرب به شرق و از شرق به غرب می‌رسید. سیل کتب علمی و ادبی هند نیز همین طریق را طی کرد و در ایران محدود نماند و همچون ایران بر جهان غرب نیز اثرگذار بود.

این تأثیرپذیری تمدن ایرانی از دانش و حکمت هندی که با توجه ویژه پادشاهان ساسانی به شرق همراه بود، هم‌واجد ریشه‌های طبیعی فرهنگی بود و هم اغراضی سیاسی در پس خود داشت. از ابتدای پیدایش تمدن آریایی، دو ملت ایران و هند همواره خود را دوشاخه از یک اصل آریایی می‌دانسته‌اند و در بسیاری از وجوه فرهنگی قرابت‌های بسیاری داشته‌اند. علی‌اصغر حکمت در باره این پیوند تاریخی می‌نویسد:

«زبان سانسکریت همان لسان ودیک است که با زبان فرس قدیم و اوستایی شاخه‌هایی از یک ریشه است. همچنین مذهب هندوئیسم و مذهب زردشتی دو نهال‌اند که در مزرعه فکر بشری از یک بذر رویده‌اند.» (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۴).

بنابراین، غیرطبیعی نبود که فرهنگ ایرانی، پذیرای حکمت و دانش هندی شود. استقبال شدید ایرانیان از حکمتی که از هند به دست آنان می‌رسید، گویای شباهت تعلیمات بومی ایرانیان با تعلیمات اخلاقی مندرج در کتب هندی بود (حافظنیا، ۱۳۷۸: ۱۰۴). در این آثار از خردمندی، نیکوکاری، مهربانی، وظیفه غنی نسبت به فقیر، مزیت فقر شرافتمندانه نسبت به ثروت مبتنی بر تکبر و ستم‌گفتگو شده است؛ مفاهیمی که در نظام دینی، فکری و اخلاقی ایرانیان جایگاهی معین و تثبیت‌شده داشته است.

از سوی دیگر، نهضت ترجمه ساسانی اهدافی سیاسی و ملی را نیز دنبال می‌کرد. گذشته از پیوند سیاسی که از طریق شکل‌گیری این نهضت ترجمه با تمدنی اصیل و تأثیرگذار چون تمدن هند برقرار می‌شد- و بی‌شک این از اهداف ساسانیان بود- ساسانیان در پی آن بودند تا با افزایش غنای فرهنگی دربار خود از راه جمع‌آوری و ترویج دانش‌های مختلف در سرزمین خود، هم انسجام ملی را افزایش دهند و هم بر شکوه دربار خود بیفزایند. (جعفری‌دهقی، ۱۳۹۳: ۷۵۲) نکته قابل توجه اینکه بنا بر تصریح منابع اوستایی، ساسانیان معتقد بودند که این علوم پراکنده در اصل متعلق به کتاب اوستا بوده است و نهضت ترجمه در پی آن است که این قسمت‌های پراکنده را دوباره به یکدیگر متصل کند و به جایگاه اصلی آن یعنی ایران بازگرداند. (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۶۴) آنچه برزویه طبیب به‌عنوان سفیر خسرو انوشیروان انجام داد و در بخش

ترجمه کتاب کلیله و دمنه بیشتر به آن خواهیم پرداخت، گویای تدبیری برنامه‌ریزی شده و بلندمدت برای انتقال علم و فلسفه هندی به ایران است. کما اینکه نیک می‌دانیم آنچه برزویه طبیب انجام داد، صرفاً انتقال کتاب کلیله و دمنه نبود و همراه او جمعی از پزشکان هندی برای استقرار در جندی‌شاپور به ایران آمدند و نیز کتب بسیاری به دربار ساسانی منتقل شد. (نصر، ۱۳۸۴: ۱۹۵) زرین کوب در باره تصمیم بلندمدت خسرو انوشیروان برای آغاز این انتقال فرهنگی می‌نویسد:

«برزویه قبل از عزیمت به هند در جندی‌شاپور یا جایی دیگر به زبان هندوان آشنایی یافته بوده است و از معارف هندوان آن اندازه آگاهی داشته است که بتواند نزد دانایان و برهمنان قوم با نظر قبول تلقی گردد» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۵۵).

در پایان بخش اول، این نکته گفتنی است که گسترش اندیشه و رونق فکری و پویایی علمی که در نتیجه نهضت ترجمه در میان روشنفکران پایان عصر ساسانی به وجود آمد، روحانیت خشکاندیش زرتشتی را با چالش‌های بسیاری روبرو کرد. هم‌زمان با تثبیت قدرت روزافزون مسلمانان و توفیقات بیشتری که در مواجهه با ساسانیان به دست می‌آوردند، روشنفکری زرتشتی وسعت حرکت روحانیت زرتشتی را تنگ‌تر می‌کرد و ضرورت اصلاح امور بر همگان بیش از پیش روشن می‌گشت (گریشمن، ۱۳۷۲: ۴۰۶)، اما اتفاقات سیاسی و نظامی با سرعت بیشتری در حال تغییر زمانه بود.

در بخش سوم این پژوهش به طور مستقل به کلیله و دمنه خواهیم پرداخت. در اینجا صرفاً به چند مورد دیگر از آثار برجسته ترجمه‌شده از سانسکریت به پهلوی در این عصر اشاره می‌کنیم:

- بوذاسف و بلوهر: این اثر که سرگذشت بودا را روایت می‌کند، داستانی دینی و اخلاقی است.
- طوطی‌نامه: این افسانه اخلاقی ترجمه و اقتباسی از کتاب سوکه سپتتی (هفتاد داستان طوطی) است.
- سندبادنامه: افسانه‌ای است با ساختار داستان در داستان به سیاق کلیله و دمنه و موضوع آن آداب کشورداری است.

نهضت ترجمه در عصر عباسیان

در این دوره منظور از نهضت ترجمه، برگردان مجموعه آثاری از زبان‌های مختلف از جمله یونانی و سانسکریت و پهلوی به زبان عربی است؛ بنابراین، نه تنها در زبان مبدأ غلبه با سانسکریت هندی

نیست، زبان مقصد که پیش از این پهلوی بود، نیز با گسترش اسلام در ایران جای خود را به زبان عربی داده است.^۱ ارتباط مسلمانان با غرب سرزمین‌های اسلامی در کنار عللی همچون سختگیری‌های کلیسا در برخورد با دانشمندان و در مقابل فضای باز علمی در برهه‌هایی از سیادت عباسیان بر قلمرو اسلامی باعث شده بود تا نهضت ترجمه در این عصر بیشتر رنگ و بوی یونانی به خود بگیرد. از سوی دیگر با تثبیت هر چه بیشتر اندیشه اعتزال در میان مسلمانان خاصه در دوران زمامداری مأمون عباسی که برای تحکیم پایه‌های این رویکرد کلامی حتی احکام حکومتی صادر می‌کرد، نیاز جامعه علمی به ترجمه متون فلسفی و کلامی بیشتر می‌شد و این مسئله خودبه‌خود باعث چرخش نگاه مترجمان از سرزمین هند و منابع هندی به سوی یونان با غنای فلسفی و منطقی می‌شد. با این همه، همچنان ترجمه متون هندی در رشته‌های مختلف خاصه در شاخه‌های پزشکی، ادبیات و نجوم رواج و رونق داشته است.

به طور کلی نهضت ترجمه در این دوره سه برش زمانی را شامل می‌شود:

- دوره منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶ هجری قمری)

- دوره هارون الرشید عباسی (۱۹۳-۱۷۰ هجری قمری)

- دوره مأمون عباسی (۲۱۸-۱۹۸ هجری قمری)

این امر به معنای نقاط شروع و پایان قطعی فرایند ترجمه متون نیست، گاهی نقطه آغاز تا عصر بنی‌امیه و پایان تا عصر متوکل عباسی پیش‌وپس می‌رود؛ اما اوج این فرایند در زمان منصور آغاز شده و در زمان مأمون شدت گرفته است (خضری، ۱۳۸۴: ۸۳). نکته برجسته اینکه این روند در خلافت عباسیان به صورت یک نظم قابل پیش‌بینی درآمده بود و با نگاهی امروزی حتی بسیار پیشرو بود (Ashwarya, 2017: 1). همچنین در کنار خلفای دانش‌دوستی که از آنها نام برده شد، باید به نقش پررنگ وزرایی که در به اوج رسیدن نهضت ترجمه مؤثر بودند، اشاره کرد؛ خاندان‌های برامکه و آل‌نوبخت از این جمله‌اند. افزون بر فعالیت‌های رسمی، افرادی دیگر نیز به طور مستقل اقدام می‌کردند، از جمله این افراد فرزندان موسی بن شاکر معروف به بنوموسی یعنی احمد و محمد و حسن بودند (رضایی، ۱۳۹۰: ۵۹).

پیش‌تر اشاره شد که در شکل‌گیری نهضت ترجمه در عصر ساسانیان، دو محرک فرهنگی و سیاسی مؤثر بود. اکنون می‌افزاییم که در این دوره نیز همین دو عامل، اساس شکل‌گیری این

^۱ در بحث از جایگزینی زبان عربی با زبان فارسی، نباید این نکته را از نظر دور داشت که زبان عربی به‌عنوان بستری پذیرفته شده بود که دانش به وسیله آن در جهان اسلام عرضه می‌گردید؛ این امر به طور کلی متمایز است از بحثی که زبان فارسی را پس از اسلام عامل وحدت‌بخش سرزمینی و خط سیری می‌داند که هویت فرهنگی ایرانیان را حفظ کرده‌است (Jabbari, 2023: 25).

جنبش هستند. نخست پذیرایی مسلمانان - و به‌ویژه ایرانیان - از دانش‌ها و حکمت‌ها و فنون مختلف باعث شده بود تا دروازه‌های مرزی به روی این علوم باز شود. روحی معرفت‌دوستی مسلمانان آنان را وامی‌داشت تا حکمت و دانش را از هر جا که می‌یافتند و آن را مؤثر می‌پنداشتند، اخذ کنند؛ این تسامح در مؤلفات علمای اسلامی در آن دوره نیز به چشم می‌خورد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۴۸). برخی نیز نیاز مسلمانان به علوم مختلف را عامل این پذیرش قلمداد کرده‌اند، نیازی که به آنان اجازه می‌داد تا مطلوب علمی، فرهنگی و هنری خود را حتی از کتب غیردینی بیگانه برداشت کنند (زرین‌مهر و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۰).

سویه دیگر ماجرا محرک سیاسی این نهضت است. همچون ساسانیان، خلفای عباسی نیز در کنار همه عوامل دیگر، از جلب دانشمندان و ترجمه متون و رونق دادن به بیت‌الحکمه به‌عنوان فرهنگستانی پویا، شکوه و رونق خلافت را مراد می‌کردند.

اکنون جزئی‌نگرتر به سویه هندی نهضت ترجمه در عصر اسلامی بپردازیم. اندوخته‌های علمی و فلسفی هند از چند طریق به جهان اسلام منتقل شد:

- آثار هندی قبل از اسلام که به زبان پهلوی ترجمه شده بود.
- مترجمین هندی دربار عباسی که از سانسکریت به عربی ترجمه می‌کردند، مانند کنکه و ابن‌دهن.
- دانشمندان اسلامی که سفرهایی به هند داشتند و علوم آن سرزمین را به جهان اسلام انتقال دادند.^۱

نمونه‌های برجسته‌تری از کتب و مؤلفانی که به کار ترجمه پرداخته‌اند، به شکل پراکنده در پژوهش‌های مختلف آمده است؛ از جمله ذبیح‌الله صفا از کنکه پزشک معروفی نام می‌برد که کتاب مشهور شاناق هندی را با نام «کتاب السموم» به کمک ابوحاتم بلخی از هندی ترجمه کرده است. (صفا، ۱۳۶۹: ۱/۱۰۷). با این حال، به‌صورت کامل‌تر، ابن‌ندیم در بخش‌های مختلف تألیف خود در باره کتب هندی که به فارسی و عربی ترجمه شده، صحبت کرده است؛ از جمله انتهای مقاله هفتم که «نام کتاب‌های هند در طب که به زبان عربی موجود است» را ذکر کرده (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۵۳۶) و نیز در ابتدای مقاله هشتم که «نام کتاب‌های هند در افسانه و اسرار و احادیث» را آورده است (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۵۴۲). از آنچه ابن‌ندیم در الفهرست ذکر کرده، می‌توان

^۱. تحقیق ماللهند تألیف ابوریحان بیرونی از جمله آثار حاصل از اینگونه سفرها به هند است که در باره گذشته و فرهنگ هند اطلاعات معتبری را عرضه می‌کند. از آنجا که این اثر در دوره سلطان محمود غزنوی نوشته شده و خارج از محدوده بررسی این پژوهش است، به همین اشاره مختصر بسنده کردیم. هدف از این اشاره تأکید بر عمق اهمیت هند برای ایرانیان، حتی تا سده‌های بعد بود. (بنگرید به: بیرونی، ۱۳۶۲).

دانست که پزشکی و ادبیات و از خلال حکایت‌ها و افسانه‌ها و مثل‌های ادبی، حکمت عملی وجه غالب آثار هندی است که در اختیار مسلمانان به زبان عربی قرار گرفته است. به این ترتیب می‌توان گفت همان‌گونه که ایران نقش واسط میان هند و غرب را ایفاء کرده است و در زمینه دانش و حکمت و تجارت حلقه اتصال هند با غرب بوده، پیوند هندیان با اعراب نیز جز به واسطه ایرانیان میسر نشده است. از سویی در کنار پزشکی و نجوم و شناخت داروهای گیاهی و موارد دیگر، قصه‌پردازی اعراب متأثر از کتب هندی‌ای است که از طریق ایرانیان به آنان منتقل شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۰۴). فرهنگ هندی از طریق ترجمه کتاب‌های فارسی (ترجمه به پهلوی در عصر ساسانی) به عربی در فرهنگ اسلامی رسوخی غیرقابل‌کتمان پیدا کرد و از دیگر سو، خط عبوری اعراب فاتح به سوی سرزمین‌های شرقی، ناگزیر از ایران می‌گذشت و اندیشه اسلامی پیش از رسیدن به هند، به کلی رنگ و بوی ایرانی به خود می‌گرفت. (حکمت، ۱۳۳۷: ۶۰)

نهیضت ترجمه در عصر عباسیان که حدود دو سده پویایی خود را حفظ کرده بود و بر پایه‌های فرهنگی تساهل و سیاسی شکوه دربار استوار بود، سرانجام با تضعیف بُعد فرهنگی آن و میل به سوی تعصبات فرقه‌ای و مذهبی خاندان‌ها و حکومت‌ها رو به افول نهاد (خسروی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۶). تعدادی از مهم‌ترین مترجمان این عصر عبارتند بودند از: ابن مقفع، خالد بن یزید، خاندان بختیشوع، یوحنا بن ماسویه، الکندی و خاندان حنین.

ترجمه کتاب کلیله و دمنه

ترجمه کتاب کلیله و دمنه را می‌توان از جهات گوناگون به‌عنوان وجهی نمادین از روابط فرهنگی ایران و هند در ادوار مختلف تلقی کرد. البته در این مورد خاص نیز شهرت و محبوبیت این کتاب محدود به ایران نماند و ترجمه‌های گوناگونی از آن به زبان‌های مختلف در سرتاسر دنیا نشانگر جهانی‌شدن آن است.

عنوان اصلی این کتاب، پنجه‌تنتره^۱ (احتمالاً به معنای پنج فصل) است و به زبان سنسکریت-زبان هندوان- نوشته شده است. در برخی از روایات متعلق به منطقه آسیای جنوب شرقی، مؤلف کتاب شخصی به نام واسوباگه خوانده شده است، در حالی که به‌تصریح مقدمه برخی دیگر از روایات قدیم، مؤلف آن، برهمنی سالخورده به نام ویشنوشرمن است. اما در حقیقی بودن این اشخاص تردید جدی وجود دارد (امیدسالار، ۱۳۹۸: ۲۳۲)؛ بنابراین، نمی‌توان در باره مؤلف کتاب با قاطعیت نظر داد. در باره تاریخ تألیف اصل هندی این اثر نیز باید به محدوده‌های از حدود سال

^۱. Panchatantra

۳۰۰ م. تا حدود دو قرن پس از آن قائل شد (امیدسالار، ۱۳۹۸: ۲۳۰). حتی اگر چنانکه برخی پژوهشگران تصریح کرده‌اند، این اثر را قدیمی‌ترین کتاب در باب آیین کشورداری و سیاست در نظر نگیریم (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۹: ۲۲۶)، از این نکته نمی‌توان گذشت که در میان کتب هندی هیچ کتابی نیست که در طول تاریخ به اندازه این اثر ترجمه شده و مورد استقبال فرهنگ‌ها و ملل مختلف قرار گرفته باشد.

در باره چگونگی انتقال این کتاب به ایران و ترجمه آن به زبان پهلوی در زمان خسرو نوشیروان ساسانی دو روایت موجود است. یکی روایتی که از طریق خدای‌نامه به شاهنامه فردوسی وارد شده (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۶۱) و دیگری روایتی که ابن مقفع مترجم عربی آن ذکر کرده و از طریق او به کلیله و دمنه بهرام‌شاهی وارد شده و امروز در متنی که در اختیار ماست، حاضر است. تفاوت‌های این دو روایت و اعتبار بیشتر یکی نسبت به دیگری بحث پژوهش حاضر نیست. به هر ترتیب دلیلی وجود ندارد که ما روایت موجود در کتاب رایج امروز را مردود بدانیم و آن روایت به این ترتیب است:

«... به سمع او (خسرو انوشیروان) رسانیدند که در خزاین ملوک هند، کتابیست که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده‌اند و پادشاهان را در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت و قمع خصمان و قهر دشمنان بدان حاجت است و آن را عمده هر نیکی و سرمایه هر علم و راهبر هر منفعت و مفتاح هر حکمت می‌شناسند و چنان که ملوک را از آن فواید تواند بود، اوساط مردمان را هم منافع حاصل تواند شد و آن را کتاب کلیله و دمنه خوانند. آن خسرو عادل همت بران مقصور گردانید که آن را ببیند و فرمود که مردی هنرمند باید طلبید که زبان پارسی و هندوی بداند و اجتهاد او در علم شایع باشد تا بدین مهم نامزد شود. مدت دراز بطلبیدند آخر برزویه نام جوانی نشان یافتند که این معانی در وی جمع بود.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۹).

برزویه به هند می‌رود و با تحمل مصائبی کتاب را حاصل می‌کند. ابن مقفع در ادامه می‌نویسد:

«و از این کتاب و دیگر کتب هندوان نسخه گرفت و معتمدی به نزدیک نوشروان فرستاد و از صورت حال بی‌اگاهانید» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۴).

آنچه گفته شد، ضمناً تأکیدی است بر اینکه اصل کتاب هندی است و این سخن که برخی پنداشته‌اند ایرانیان خود این مجموعه را فراهم کرده و سپس به هندیان نسبت داده‌اند، معتبر نیست و در ردّ این ادعا موارد بسیاری را می‌توان ذکر کرد. برای مثال نام مشاهیر قدیم ایران و شاهان و پهلوانان ایرانی که معمولاً در آثار ایرانی دیده می‌شود، در این کتاب به چشم نمی‌خورد

و یا از جشن‌های ایرانی سخنی به میان نیامده است؛ برعکس، از مذهب‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم هندیان بسیار سخن گفته شده است. همچنین نام‌های بسیاری در کتاب ذکر شده که اصلی هندی دارند و در متون فارسی کاربردی نداشته‌اند، نام‌هایی مثل شنزبه، طیطوی و دمنکا از این قبیل‌اند. اشاره به حیواناتی که در مناطق گرمسیری هندوستان می‌زیسته‌اند، مانند بوزینه و باخه نیز دلیلی دیگر بر این مدعاست (محبوب، ۱۳۹۵: ۱۵).

«در جزیره‌ای بوزنگان بسیار بودند و کاردانه نام ملکی داشتند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۳۸).
«باخه جواب داد که رنج مفارقت تو بر من چنان مستولی شده بود که از انس وصال ایشان تفرجی حاصل نیامد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

بیان داستان‌ها و حکایت‌ها به شیوه داستان در داستان نیز از خصایص روایتگری هندیان است که تحت تأثیر ترجمه، نخست به ایران و سپس به سرزمین‌های عربی رفته است. این شیوه بارها و بارها در کلیله و دمنه استفاده شده است تا جایی که گاهی چندین بار قصه‌ای از دل قصه‌ای دیگر زاده می‌شود.

«...نشاید که ملک بدین موجب مکان خویش خالی گذارد و از وطن مألوف خود هجرت کند چه گفته‌اند که آفت عقل تصلف است و آفت مروت چُرَبک و آفت دل ضعیف آواز قوی و در بعضی امثال دلیل است که به هر آواز بلند و جثه قوی التفات نشاید نمود. شیر گفت چگونه است آن؟ گفت:

آورده‌اند که روباهی در بیشه‌ای رفت...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۷۰).

«اگر توفیق احسان و مجال انفاقی باشد بدان ندامت شرط نیست که جمع و ادّخار نامبارکست و فرجام آن نامحمود، چنان‌که از آنِ گرگ بود. زن پرسید که چگونه است آن؟ گفت: آورده‌اند که صیادی روزی شکار رفت...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

افسانه ساختن از زبان جانوران و نقل داستان‌ها و حکایاتی که شخصیت‌های آن حیوانات هستند نیز از ویژگی‌های داستان‌پردازی هندیان است که اساس کلیله و دمنه بر آن نهاده شده و نام کتاب نیز بر همین اساس ساخته شده است؛ کلیله و دمنه نام دو شغال است که در بیشتر بخش‌های داستان‌ها صحنه‌گردانی می‌کنند. شنزبه و نندبه نیز نام دو گاو است که در فصل نخست کتاب حضور دارند. از شخصیت‌های حیوانی دیگر می‌توان به شیر، بوزینه، باخه، روباه، خرگوش، خرچنگ، ماهی‌خوار، زاغ، سگ و کیبوتر اشاره کرد. حیوانات در این کتاب، نمادهایی از طبقه‌های مختلف اجتماعی هستند و نباید آنها را صرفاً اهرم‌هایی برای خیال‌پردازی ادبی در نظر گرفت (امید سالار، ۱۳۹۸: ۲۳۳).

مشهور است که ترجمه پنجه‌تنتره را به زبان پهلوی، برزویه طیب دربار خسرو انوشیروان ساسانی از زبان سنسکریت انجام داد (سجادی، ۱۳۸۱: ۷۰۵؛ صفا، ۱۴۰۲: ۲/۹۴۸؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۸: ۹۴). اما مطابق پژوهشی که فتح‌الله مجتبیایی انجام داده، نسخه‌ای که برزویه از روی آن پنجه‌تنتره را ترجمه کرده و کلیک و دمنک نامیده است، نه به زبان سنسکریت که به زبان پیشاچی - زبان مناطق شمال غربی هند - بوده است و از آنجا که برزویه خود اهل مشرق ایران بوده، طبیعتاً با این زبان آشنایی داشته و اقدام به ترجمه آن نموده است. (مجتبیایی، ۱۳۶۳: ۳۴). این نکته البته نافی جهد دربار ساسانی برای ترجمه این اثر و ناقض برنامه دستگاه حکومتی برای انتخاب برزویه به‌عنوان سفیر نیست، بلکه صرفاً چشم‌انداز این مراوده فرهنگی را روشن‌تر می‌سازد. در دوره اسلامی - حدوداً سال ۱۴ق. و در دوران خلافت منصور عباسی - ابن مقفع مترجم نامی این دوره، اثر بازمانده از برزویه را به عربی ترجمه کرد و آن را کلیله و دمنه نام نهاد. از آنجا که ترجمه برزویه از پنجه‌تنتره اساس کار ابن مقفع در ترجمه این اثر به زبان عربی و ترجمه عربی وی مبنای همه ترجمه‌های بعدی از این اثر به زبان‌های مختلف است، اضافاتی که برزویه بر اصل پنج بخشی کتاب انجام داده و دخل و تصرفاتی که در متن اصلی کرده است، به ترجمه‌های دیگر نیز راه یافته و این به آن معنی است که نگاه ایرانی به سیاست‌ورزی و حکومت‌داری تا حدودی از طریق این اثر سیاسی و ادبی گسترده شده است. ابواب پنجه‌تنتره از قرار زیر بوده است:

- باب شیر و گاو
- باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو
- باب بوف و زاغ
- باب بوزینه و باخه
- باب زاهد و راسو

آنچه از ترجمه ابن مقفع در دست است، در قرن ششم هجری قمری اساس ترجمه نصرالله منشی به زبان فارسی فنی قرار گرفت و مشهورترین نسخه فارسی از این کتاب را شکل داد که به نام بهرام‌شاه غزنوی، کلیله و دمنه بهرام‌شاهی لقب گرفت. هم نسخه‌های باقی‌مانده از متن عربی ابن مقفع و هم نسخ کلیله و دمنه نصرالله منشی، تفاوت‌های زبانی بسیاری با یکدیگر دارند و این آشکارترین دلیل برای استقبال خوانندگان از این مجموعه است که باعث شده تا کاتبان بسیاری اقدام به نسخه‌برداری از آن کنند و تفاوت‌های موجود را رقم بزنند. این استقبال پرشور از متنی که منشأ و اصلی هندی دارد، بیش از هر چیز گویای این مطلب است که عرضه حکمت و بیان مسائل سیاسی و اخلاقی در این کتاب از همان جنسی است که ایرانیان چه در دوره پادشاهان

ساسانی و چه در دوره اسلامی به آن علاقه داشتند؛ یعنی پند و نصیحت (کریستین سن، ۱۳۶: ۵۶۴). هر چند بسیاری از داستان‌ها بر ترفندهایی برای به‌کارگیری حیله و زور به منظور یافتن مقامی بالاتر و یا انتقام استوار است، در نهایت خواننده را به دریافت حکمتی اخلاقی رهنمون می‌شوند (Contadini, 2022: 95). مترجمان مختلف در ادوار نثر فارسی نیز همواره به این نکته واقف بوده‌اند که هم از جنبه داستانی بودن و هم از زاویه سیاسی بودن، باید پیش از هر چیز برای عموم قابل فهم باشد. این ترجمه‌ها از کلیله و دمنه بهرام‌شاهی تا انوار سهیلی، داستان‌های بیدپای، عیار دانش و همایون‌نامه، همه این قواعد زبانی و بلاغی را کم یا زیاد رعایت کرده‌اند. این امر در نثر نصرالله منشی که فاضلان‌ترین ترجمه فارسی کلیله و دمنه را فراهم کرده، نیز قابل مشاهده است. متن زیر می‌تواند در این زمینه خصیصه‌نما باشد:

«پنج‌پایک سر خویش گرفت و پای در راه نهاد تا به نزدیک بقیت ماهیان آمد و تعزیت یاران گذشته و تهنیت حیات ایشان بگفت و از صورت حال اعلام داد. همگان شاد گشتند و وفات ماهی‌خوار را عمر تازه شمردند.

و إن حیاة المرء بعدَ عدوّه	و أن کانَ یوماً واحداً لکثیر
مرا شربتی از پس بدسگال	بود خوشتر از عمر هفتاد سال

و این مثل بدان آوردم که بسیار کس به کید و حیلت خویشتن را هلاک کرده است» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۸۵).

دو کنایه ابتدای متن کاملاً در خدمت معنای مورد نظر مؤلف است. سجع کلمات «تعزیت» و «تهنیت» نیز به موسیقی کلام کمک کرده و نصرالله منشی به همین دو مورد بسنده کرده تا جانب معنا رها نشود. بیت عربی متن نیز زبانی بسیار ساده و قابل فهم برای مخاطب ایرانی قرن ششم دارد؛ ضمن آنکه بیت فارسی پس از آن نیز در توضیح معنای بیت عربی است. در پایان نیز استفاده از کلمات مترادف «کید» و «حیلت» هم باعث تأکید معنایی شده و هم به همین دو مورد بسنده کرده تا لفاظی بر متن غالب نشود.

نتیجه‌گیری

روابط فرهنگی ایران و هند در دو بازه زمانی پیش از ورود اسلام به ایران و پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، ویژه و خصیصه‌نماست و می‌توان هر دو را تحت عنوان نهضت ترجمه نام‌گذاری کرد. پیش از ورود اسلام به ایران خاصه در دوران پادشاهی خسرو انوشیروان و خسرو پرویز ساسانی، دربار ایران با دو رویکرد فرهنگی و سیاسی اقدام به ترجمه کتب هندی به زبان

پهلوی نمود. هدف از رویکرد فرهنگی، انتقال حکمت و دانش و فنون هندی به ایران بود؛ پزشکی، داروشناسی، نجوم، فلسفه و انواع هنر از جمله ادبیات در این انتقال سهم عمده را دارند. هدف از رویکرد سیاسی نیز افزایش شکوه دربار ساسانی و تبدیل آن به قطب علمی و فرهنگی بود و این میسر نبود، مگر از طریق ایجاد پیوند سیاسی با هندیان. در مقابل، ایران به‌عنوان واسطه‌ای بود که معرفت و حکمت هندی را به جهان صادر می‌کرد و این موازنه برای هر دو سوی این تبادل سودمند بود.

پس از ورود اسلام به ایران و هم‌زمان با دوران خلافت عباسیان به‌خصوص منصور، هارون‌الرشید و مأمون عباسی، نهضت ترجمه همچنان با دو رویکرد فرهنگی و سیاسی شکل تازه‌ای یافت. از سویی علاقه و نیاز مسلمانان به بهره‌مندی از علوم و هنرهای رایج، زمینه‌ساز و شکل‌دهنده فرهنگی این پوییش روشنفکرانه بود و از سوی دیگر همان شوق برای برخورداری از جایگاه محوریت سیاسی، علمی و هنری محرک سیاسی عباسیان برای برپایی بیت‌الحکمه و تبدیل فرایند حمایت از نهضت ترجمه به‌عنوان سیاست رسمی خلافت بود. همه منابع ترجمه شده از سنسکریت به پهلوی در دوره ساسانی به اضافه متونی که مستقیماً از زبان سنسکریت در اختیار مترجمان قرار می‌گرفت، منابع نهضت ترجمه به زبان عربی در این عصر را تشکیل می‌داد. در این میان، کتاب کلیله و دمنه به شکلی منحصر به فرد، نماینده همه کنش‌های فرهنگی و سیاسی یاد شده است. این اثر به‌عنوان عصاره فکر، سیاست، حکمت و ادبیات هندی در عصر خسرو انوشیروان ساسانی به پهلوی ترجمه شد. سپس چند سده بعد، این بار در حالی که نگاه فرهنگی و سیاسی دوره دوم نهضت ترجمه را نمایندگی می‌کرد، در عصر منصور عباسی از پهلوی به عربی ترجمه شد. ترجمه‌های مکرری نیز که پس از آن از کلیله و دمنه به زبان فارسی صورت گرفت، بیانگر پویایی این متن است که بیش و پیش از هر چیز نمایانگر ارتباط فرهنگی عمیق بین‌سرزمینی است، آن هم به‌وسیله متنی که بر دو پایه قصه و سیاست بنا شده است؛ دو پایه‌ای که اصالتی به اندازه عمر جوامع انسانی دارد.

منابع و مأخذ

فارسی

- ابن ندیم، ۱۳۸۱، *الفهرست*، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
امیدسالار، محمود، ۱۳۹۸، «معرفی کلیله و دمنه»، اسماعیل سعادت، *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی*، جلد نهم، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، صص ۲۴۴-۲۳۰.

روابط فرهنگی ایران و هند در دوره پادشاهان ساسانی و خلفای عباسی □ ۱۰۱

بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، تحقیق مال‌الهند، ترجمه: منوچهر صدوقی سبها، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. جعفری دهقی، محمود، ۱۳۹۳، «نهضت ترجمه در دوره ساسانی»، تاریخ جامع ایران (جلد پنجم)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).

حافظنیا، محمدرضا، «روابط فرهنگی ایران و هند در قبل از اسلام»، تحقیقات جغرافیایی، ۱۳۷۸، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۱۰۶-۸۸ حکمت، علی اصغر، ۱۳۳۷، سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران.

خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۸، «برزویه»، دانشنامه جهان اسلام (جلد سوم)، زیر نظر: غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

خسروی، حسین، داوود مدنی و سهراب اسلامی، «نهضت ترجمه در جهان اسلام»، زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۶، شماره ۱۰، صص ۴۹-۷۰.

خضری، سید احمد رضا، ۱۳۸۴، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

رضائی، مریم (ترجمه و آوانویسی)، ۱۳۹۳، دینکرد چهارم، تهران: علمی.

رضائی، رمضان، «بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه در عصر عباسی»، پژوهشنامه تاریخ، ۱۳۹۰، شماره ۲۳، صص ۴۸-۷۰.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵، روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، تهران: سخن.

زرین مهر، علی، حسن شادپور و محمدنبی سلیم، «بررسی جنبه‌های تأثیرگذاری نهضت ترجمه در شکل‌گیری اندیشه فلسفی تفکر اعتزالی در تفسیر قرآن»، پژوهشنامه تاریخ، ۱۳۹۹، شماره ۶۱، صص ۸۶-۶۷.

سجادی، صادق، ۱۳۸۱، «برزویه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (جلد یازدهم)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۴۰۲، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول و دوم، تهران: فردوس.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، جلد هفتم، به تصحیح: جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کریمتین‌سن، آرتور، ۱۳۶۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

گریشمن، رمان، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.

مجتبایی، فتح‌الله، «ملاحظات در باره اعلام کلیله و دمنه»، مجله زبان‌شناسی، ۱۳۶۳، سال اول شماره دوم، صص ۶۳-۳۳.

محبوب، محمدجعفر، ۱۳۹۵، در باره کلیله و دمنه؛ تاریخچه، ترجمه‌ها و دو باب ترجمه نشده از کلیله و دمنه، تهران: خوارزمی.

محمدی، حسین، «روابط فرهنگی ایران و هند در عصر ساسانیان»، جستارهای تاریخی، ۱۳۹۶، سال هشتم شماره اول، صص ۱۵۷-۱۷۴.

محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۹، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد اول، تهران: توس.

مصطفوی سبزواری، رضا، ۱۳۸۹، «سهام کلیله و دمنه در انتقال فرهنگ و تمدن هند و ایران به جهان»، دانش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، شماره ۱۰۱، صص ۲۴۰-۲۲۵.

نصر، سید حسین، ۱۳۸۴، علم و تمدن در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

نصراالله منشی، ابوالعالی، ۱۳۸۶، ترجمه کلیله و دمنه، به تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیرکبیر.

لاتین

Ashwarya, Sujatal, 2017, *India-Iran relations: progress, problems and prospects*, Routledge.

Contadini, Anna, 2022, "Intertextual Animals: Illustrated Kalīla wa-Dimna Manuscripts

in Context”, Annie Vernay-Nouri, *The Journeys of Kalila and Dimna: Itineraries of Fables in the Arts and Literature of the Islamic World*, Brill, 95-129.
Jabbari, Alexander, 2023, *The Making of Persianate Modernity: Language and Literary History between Iran and India*, Cambridge University Press.